

قربانیان پنهان: کودکانی که والدینشان در صف اعدام هستند



عکس: ntr23

مترجم: شبنم صبا

اسم من تانیاست. در زندان متولد شدم و همان روز تولدم به پدرم تحویل داده شدم. هر دو والدینم فعالین سیاسی بودند. در ماه مارچ ۴۸۹۱، زمانی که فقط یک سال داشتم، جسد مادرم که ۸۲ سال داشت به خانواده مان تحویل دادند و پدرم سه روز بعد به تبعید فرستاده شد. من هیچ وقت داشتن خانواده را تجربه نکردم و به عنوان یک زن جوان نمی دانم داشتن مادر چگونه است. من مصرانه از همه را تصویب نکرده اند می خواهم که آن را " دومین پروتکل اختیاری پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی " کشورهای که هنوز تصویب کنند و آرزو می کنم روزی برسد که هیچ پدر و مادری اعدام نشوند و هیچ کودکی بدون حمایت پدر و مادرش نباشد. (تانیاستان زندگی اش را در مناظره شورای حقوق بشر که درباره حقوق انسانی کودکانی که والدینشان به مرگ محکوم و یا اعدام شدند تعریف کرد).

مطالعات محدودی درباره تجربه کودکانی که والدینشان به مرگ محکوم؛ و یا یکی از آنان اعدام شده انجام گرفته است. هر چند از اطلاعات موجود واضح است، کودکانی که والدین خود را به دلیل محکومیت های طولانی و یا اعدام از دست داده اند از غم و اندوه و ضربه های روحی بلند مدت و عمیق رنج می برند. این فقدان می تواند به دلیل اینکه آنان اغلب بدون کمک و تکیه گاه، مانند نداشتن سر پناه، سرپرست، و عدم امکان تحصیل رها می شوند فاجعه بر انگیز باشد. این کودکان، که هیچ کس از تعداد واقعی آنها مطلع نیست، اغلب در جامعه با تحقیر و تبعیض روبرو می شوند.

، در میز گرد شورای حقوق بشر درباره حقوق انسانی کودکانی که والدینشان به Flavia Pansieri معاون کمیساریای عالی حقوق بشر، بیش " مرگ محکوم شده و یا اعدام می شوند، توجه حضار را به تمایل روز افزون کشورها، به لغو مجازات اعدام جلب کرد. به گفته وی " از ۵۱ عضو از ۳۹۱ عضو کشورهای عضو سازمان ملل متحد حکم اعدام را یا متوقف کرده اند و یا اجرا نمی کنند.

اظهار کرد، کشورهای عضوی که هنوز از مجازات اعدام استفاده می کنند، باید بدانند چگونه با عواقبی که استفاده Pansieri اگر چه از مجازات اعدام بر روی جامعه، به خصوص بر روی خانواده افرادی که به مرگ یا اعدام محکوم شده اند، بر جای می گذارد مقابله کنند.

همکاری و در برخی کشورها با کودکانی که والدین شان به مرگ و یا " اشک های صبحگاه " دفتر یار حقوقی که با سازمان یک چین، تجربه کودکانی Henan ، پایتخت استان Zhengy hou محکومیت های بلند مدت مجازات شدند کار می کند، در پروژه ای در نمی خواهد، حتی خانواده ها و اقوامشان، و بیشتر "هیچ کس آنها را واقعا "معمولا " که سرپرستی آنها را به عهده داشت شرح می دهد. آنها از خانواده های تنگدست هستند. اغلب کودکانی که به اینجا می آیند حداقل به مدت یک سال اینجا می مانند اما در بیشتر موارد، " برای ۰۱ سال و یا بیش از آن ماندگار می شوند.

، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل برای خشونت علیه کودکان، در اظهاراتی که از سوی او برای شورا قرائت شد Marta Santos Pais "صدور حکم اعدام برای والدین، برخورداری طیف وسیعی از کودکان را از حقوقشان به خطر انداخته است." می گوید:

حقوق بشر" ، مدیر بحث و مذاکرات، نماینده دائم بلژیک در سازمان ملل در ژنو، لزوم رویکرد Bertrand de Crombrugghe . او گفت، دولت ها باید " کودکان نباید بهای کاری که پدر و مادرشان مرتکب شده اند بپردازند " را بر شمرده، و بیان کرد " دوستانه مسئولیت عواقب ناخواسته سیستم عدالت کیفری خود را به عهده گیرند.

تجربه این Rwan دانشیار دانشگاه Sandra Jones شمار کودکانی که والدینشان با مجازات اعدام مواجه می شوند نامعلوم است. به کودکان بسیار دردناک است. او می گوید که این کودکان به شدت احساس تنهایی می کنند، آنها خود را منزوی کرده و از شرم درونی

و انتظار خیر کشته شدن والدین شان رنج می برند. اغلب، این کودکان احساس می کنند باید مدافع والدین زندانی شان باشند و با وحشت مجبورند با بسیاری از مسائل روانی، افسردگی، اضطراب، مشکلات رفتاری و خشم مقابله "زندگی کنند. به گفته او، این کودکان معمولاً کنند.

، یک سازمان غیر دولتی مستقر در اوگاندا، با ارائه امکانات تحصیلی و رفاه عمومی، از کودکانی که یکی از والدین "چشمه امید" مرکز، مدیر اجرایی سازمان، اگرچه آخرین اعدام در اوگاندا Francis Ssuubi یا هر دوی آنها در زندان هستند حمایت می کند. به گفته انجام شد، اما هنوز ۸۰۴ نفر دیگر در انتظار اعدام هستند. کودکان کسانی که محکوم به مرگ هستند شناسایی نمی در سال ۱۹۹۱ شوند، برخی همچنان بر این باورند که جرم والدین باید با کودکان قسمت شود.

از کشورها درخواست کرد تا دستگاه عدالت کیفری کودک محوری را در نظر بگیرند که به کودکان اجازه تماس بین آنها و Ssubi والدینشان در زندان را بدهد.

، از مرکز ملی حقوق بشر اردن، بیان داشت بسیاری از مؤسسات حقوق بشر می توانند نقش مؤثری در حفاظت از Nisreen Zerikat حقوق انسانی کودکان زندانیان محکوم به اعدام، به خصوص با تسهیل بازدید از زندان فراهم کنند.

، از کمیته سازمان ملل متحد درباره حقوق کودکان، تاکید کرد زمانی که والدین حکم اعدام Jorge Cardona مدرس دانشگاه، دریافت می کنند، منافع کودکان باید به بهترین وجه در نظر گرفته شود. وی بیان داشت، کشورهایی که عضو مجمع حقوق کودک هستند از نظر قانونی موظف به ایجاد ارزیابی تصمیماتی هستند که در ارتباط با کودکی اتخاذ می شود.

در آخرین گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، با تاکید بر اینکه اینجا به یک اقدام سریع نیاز هست وضعیت کودکانی که والدینشان با بررسی کلی تاثیر سیستم اشد مجازات، " مجازات اعدام روبرو بوده و نیز کودکانی که والدین آنها اعدام شده اند اشاره شده است؛ که شامل اثرات اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی بر روی کودکانی که والدینشان اعدام شده یا حکم اعدام گرفته اند.

، و گزارشگر ویژه Christof Heyns در تاریخ ۱۰ اکتبر، روز جهانی بر علیه مجازات اعدام، گزارشگر ویژه اعدام های فرا قضایی، از جامعه بین المللی تقاضا کرد که تلاش های جهانی برای غیر قانونی شماردن همیشگی مجازات Juan E. Menedez شکنجه، اعدام را شدت بخشند.

کارشناسان در حالی که نگرانی عمیق خود را درباره از سرگیری اخیر اعدام ها در تعدادی از کشورها بعد از یک دوره طولانی رعایت هنوز کشورهایی وجود دارند که برخلاف استانداردهای تعیین شده قوانین بین المللی، " کردن ممنوعیت اعدام ابراز کرده و اظهار می کنند: " مردمشان را همچنان اعدام می کنند.

[لینک منبع](#)

برزیل، نور امید مبارزه علیه کار کودک



نویسنده: Jeroen Beirnaert

خانه امن - سپتامبر گذشته ، سازمان بین المللی کار یا ILO ، آمار قابل ملاحظه ای را در ارتباط با کودکان کار منتشر کرد :

هم اکنون 168 میلیون کودک کار در جهان وجود دارند، یا به بیان دیگر 10% از کودکان در سراسر جهان به کار مشغول هستند که این مسئله آنها را از دوران کودکی خود محروم کند.

اگرچه این رقم 168 میلیونی، 78 میلیون کمتر از آمارسال 2000 سالی که برای اولین بار از کودکان کار دنیا آمارگیری شد است اما با توجه به کمک های مالی که برای مبارزه با کار کودک طی این مدت شده است این رقم همچنان ناامید کننده است.

علاوه بر این، بدیهی است هدفی که دنیا در سال 2010 برای خود برای از بین بردن تمامی اشکال کار کودک تا سال 2016 تعیین کرده است قابل دستیابی نخواهد بود.

به نظر می رسد شور و شوقی که در اواخر دهه 90 برای از بین بردن تمامی اشکال کار کودک وجود داشت در اواخر هزاره دوم از میان رفته است .

این در حالی است که برزیل به عنوان کشوری که پیشرفت های قابل ملاحظه ای در زمینه کاهش کار کودکان انجام داده است شناخته می شود.

اخیرا "پایتخت این کشور، برازیلیا، میزبان و برگزار کننده سومین کنفرانس جهانی کودکان کار بود. تعداد بی سابقه 1300 نماینده از 150 کشور در سراسر جهان گرد هم جمع شدند تا درباره قدم بعدی برای مبارزه بر علیه کار کودک بحث و گفتگو کنند .

رئیس جمهور برزیل Dilma Rousseff کنفرانس را افتتاح کرد، وزرای مختلفی ریاست جلسات را به عهده گرفتند و Lula da Silva رئیس جمهور سابق برزیل اختتامیه کنفرانس را بر عهده داشت. نکته مهم و قابل توجی آن تفاوتش با دیگر کنفرانس های از این دست بود. برای برزیل ، این کنفرانس به عنوان یکی از مهمترین وقایع سیاسی سال محسوب شد.

برای درک بیشتر این موضوع باید به پیشرفت های اخیر، از جمله آمار جمع آوری شده مرتبط با کار کودک توجه کنیم که به منظور سنجیدن میزان پیشرفت در طول دهه گذشته برمی گردد.

پیشرفت ها در زمینه کاهش کار کودک

پیشرفت مستمری در زمینه کاهش کار کودک رخ داده است، اما کاهش 47 میلیونی یا 60 درصدی کار کودک از سال 2008 به طور قابل ملاحظه ای مهمترین آنها محسوب می شود. با توجه به اینکه سال 2008 اوج بحران مالی جهانی بود و در نتیجه باعث کاهش قابل ملاحظه کمک های مالی شد، خلاف این امر انتظار می رفت.

ممکن است تصور شود که اقتصادهای بزرگ جهان، مانند برزیل، که از کار کودکان سود می بردند و کمتر تحت تاثیر بحران اقتصادی قرار گرفته اند. اما تجزیه و تحلیل عمیق تری نشان می دهد که اتخاذ سیاست های هوشمند، در مقایسه با رشد یا کمک های مالی، نقش مهمتری در کاهش جهانی کار کودک، ایفا کرده اند.

در ماه آپریل همین سال، اولین گزارش جهانی مربوط به کار کودک بر روی آسیب پذیری اقتصادی و حمایت اجتماعی تمرکز کرد، با تایید این موضوع که کار کودک تا اندازه ای با آسیب پذیری های خانواده ها مانند فقر، خطرات و صدمات تشدید می شود، و امنیت اجتماعی برای کاهش چنین شرایطی بسیار حیاتی است.

برزیل نشان داده است که چگونه افزایش حمایت های اجتماعی و معیارهای ارزیابی برای اطمینان از اینکه کودکان از طریق " سیستم انتقال مالی مشروط" * به مدرسه می روند می تواند موثر باشد.

Tereza Campello، وزیر توسعه اجتماعی برزیل، در این کنفرانس اظهار کرد که این یکی از دلایل اصلی است که چرا برزیل قادر بود پیشرفتی دو برابر بیشتر در مبارزه با کار کودک انجام دهد.

جای تعجب نیست که برزیل یکی از محرکه های اصلی ترویج زمینه های حمایت اجتماعی و به کار گیری استانداردهای بین المللی در این زمینه در سال 2012 بود .

در ماه می امسال ، گزارش عملکرد سال 2012 مربوط به برنامه بین المللی از بین بردن کار کودک ، نشان داد پروژه هایی که محدودیت زمانی دارند، به طور کامل درون چارچوب های قانونی ملی، چارچوب های مالی، و چارچوب های سازمانی به طور کامل گنجانده نشدند، نتایج پایداری را ارائه نداده اند .

بعلاوه، آمارهای جدید گزارش سپتامبر این حقیقت را تایید می کند که بیشترین تاثیر ناشی از سرمایه گذاری بر روی روش های سیستماتیک و یک پارچه است، که توسعه ظرفیت های موثر دولت ها و سیستم های خدمات عمومی را پشتیبانی می کنند.

برزیل نتایج قابل توجهی را بوسیله بکار بردن یک کادر مجهز و آموزش دیده در مکانهایی که بیشترین نیاز را داشتند بدست آورد.

تمامی موارد ذکر شده پیام ها و کارهایی است که کمک کنندگان مالی باید در نظر بگیرند.

اما مبارزه با کار کودک همچنین نیاز به تمرکز مداوم بر گسترش دسترسی کودکان به آموزش رایگان و با کیفیت دارد.

جهان حدود 1.7 میلیون معلم مدرسه ابتدایی دیگر برای رسیدن به هدفش که همان "آموزش و پرورش برای همه" است تا پایان سال 2015 نیاز دارد.

برزیل، مانند بسیاری دیگر از کشورها، برای بهبود سیستم آموزش عمومی خود تلاش می کند دارد. ده ها هزار نفر در خیابان های ریو، پایتخت برزیل، در آستانه شروع کنفرانس، راهپیمایی کرده و خواستار گفتگو، شرایط کاری بهتر و آموزش شدند.

در سطح جهانی، افزایشی شرم آور کارگران کودک در بخش "اقتصاد غیر رسمی" *، حتی در بخش خدمات و تولید ثبت شده است. بنابراین، اگر کاری در آینده می خواهد صورت بگیرد باید در جهت حفاظت و حراست نیروی انسانی باشد و فعالیت بیشتری بر روی تغییر اقتصاد غیر رسمی به اقتصاد رسمی صورت گیرد.

بیش از 105 و نیم میلیون کودک، که اکثر آنان دختر هستند، به عنوان کارگران بومی بکار گرفته شده اند. گفته می شود که از 5 دختر 4 تن از آنان مجبور به تحمل شرایط خطرناک هستند اگرچه آمار واقعی باید چیزی بسیار بیشتر از این باشد زیرا که کارهای خانگی در پشت درهای خانه های خصوصی پنهان شده است.

در سال 2011، شورای حقوق بشر سازمان ملل، راهنمای اصول کسب و کار و حقوق بشر را امضاء کردند که تعهد دولت برای محافظت از حقوق بشر و مسئولیت احترام به کسب و کار را از هم متمایز می کند.

تلفیق این دو مسئولیت مانع از پیشرفت واقعی سیاست های اجتماعی شرکت ها در دو دهه گذشته شده است.

چهارچوب های "حفاظت، احترام و اصلاح" باید در نهایت شفافیت بیشتری ایجاد کنند و رابطه اشتغال کاری را احیا کند، همچنین باید از خطرات افزایش واسطه ها و پیمانکاران فرعی غیر رسمی نیز اجتناب شود.

برزیل این "چارچوبهای قانونی نرم" * را به کسب و کارهای قانونی موثر، در طرح های قانونی جالبی در سطح ملی و ایالتی تبدیل کرده است.

بدون شک، برزیل بار دیگر رهبری سیاست های جغرافیایی خود را در حوزه دیگر سیاست نشان داده است.

بنیانه کنفرانس، خواستار تاکید مجدد بر سیاست کار کودکان، حمایت اجتماعی، تحصیل، گفتگوی اجتماعی، ادامه تمرکز بر کشاورزی، تمرکز جدید بر اقتصاد غیر رسمی، بازرسی نیروی کار، تضمین کیفیت در زنجیره بود.

در واقع در امتداد این خط مشی ها بود که پیشرفت واقعی و پایدار بوجود آمد و انتظار می رود امید تازه ای برای 186 میلیون کودک کار در جهان بوجود آید.

*سیستم انتقال مالی مشروط، برنامه هایی است که با هدف کم کردن فقر از طریق برنامه های سیستم رفاهی مشروط صورت می گیرد. دولت تنها زمانی پول را انتقال می دهد که آن شخص شرایط لازم را داشته باشد. این شرایط شامل ثبت نام کودکان در مدارس دولتی، ویزیت پزشک بصورت مرتب، دریافت واکسن، و غیره است. سیستم های انتقال مالی مشروط در تلاش برای کمک به وضعیت موجود فقر، و شکستن چرخه فقر از طریق توسعه سرمایه انسانی هستند.

* قانون نرم اشاره به ابزارهای شبه قانونی که هیچ الزام قانونی ندارد و یا نیروی الزام آن ضعیف تر از نیروی الزام قوانین سنتی است.

مترجم: شبنم صبا

منابع: <http://goo.gl/TwbK2H>

http://en.wikipedia.org/wiki/Conditional_cash_transfer

سلاح جنگ های منطقه ای تجاوز و خشونت های جنسی



نویسنده: Lauren Wolfe

خانه امن: Lauren Wolf برنده جایزه روزنامه نگاری است که برای نشریات گاردین و آتلانتیک و بسیاری دیگر از روزنامه های معتبر مقاله می نویسد. او به عنوان یکی از اعضای کمیته مشورتی کمپین بین المللی "توقف تجاوز به عنف و خشونت جنسی در زمان جنگ" فعالیت می کند. پیش از این، او ویراستار ارشد کمیته حمایت از روزنامه نگاران بر روی روزنامه نگاران و خشونت جنسی کار می کرد. گزارش CPJ او یا همان "جنایت خاموشی" که برای آن گزارش با بیش از 50 روزنامه نگار در سراسر جهان مصاحبه کرده و آن را به صورت مستند ارائه داده که به نوبه خود کاری جدید محسوب می شد. پیش از آن، او به مدت سه سال برای دو کتاب برتر نیویورک تایمز گزارش تهیه کرد. او فارغ التحصیل دانشگاه وسلین و دانشکده تحصیلات تکمیلی خبرنگاری دانشگاه کلمبیا و دریافت کننده جایزه Frank Ochberg رسانه گروهی و آسیب های روحی سال 2012 و برنده چهار جایزه از انجمن روزنامه نگاران حرفه ای است.

وی گزارش آماری خشونت های زمان جنگ را بدین ترتیب ارائه داده است:

تعداد کشورهایی که بیانیه تعهد سازمان ملل و انگلیس را برای پایان دادن به خشونت جنسی در مناطق در حال جنگ امضاء کردند: **128 کشور**

تعداد کشورهایی که حاضر به امضای بیانیه تعهد سازمان ملل و انگلیس در مجمع سازمان ملل در 24 سپتامبر نشدند: **80 کشور**

درصد زنانی که تخمین زده می شود که در 81 کشور خشونت جنسی یا فیزیکی را تجربه کردند: **30 %**

درصد زنانی که در تیمور شرقی و درگیری های رواندا خشونت را به مقامات گزارش داده و یا نیازمند کمک های پزشکی بوده اند: **76 %**

تعداد نوزادانی که نتیجه یک گزارش نشان می دهد نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در کامبوج سرپرستی آنها را به عهده گرفته اند: **24500 نوزاد**

همین آمار در کشور لیبیا : **6600 نوزاد**

برآورد دولت بنگلادش از شمار زنان و دخترانی که به آنها در سال 1971 به زور تجاوز شده است: **200 هزار زن و دختر**

تعداد ماه هایی که تجاوز در آنها اتفاق افتاده است: **9 ماه**

حداقل تعداد روزهای مجزایی که وکیل متهم باند تجاوز جنسی در دهلی، قربانی را برای این عمل مقصر دانست: **2 روز**

درصد پسران جوانی که در هند تصور می کنند کتک زدن همسر موجه است: **57%**

درصد مردانی که در قسمت هایی از آسیا اظهار کردند که به دلیل تفکر " مالکیت جنسی"، یعنی تفکری که مردها به دلیل مرد بودنشان انجام اعمال جنسی با زنان را حق خود می دانند، به " تجاوز جنسی" دست زده اند: **70%**

درصد مردانی که در یک مطالعه در کشور جمهوری دموکرات کنگو تصور می کنند که " زنان سزاوار مورد ضرب و شتم قرار گرفتن" هستند: **61%**

درصد مردانی که تصور می کنند اگر به همسرشان تجاوز شود باید آنها را طرد کنند: **43%**

تعداد جراحی هایی که در طول 12 سال توسط دکتر Dr.Denis Mukwege، برای ترمیم اعضای جنسی زنان که بوسیله آسیب دیده بود انجام شده است: **15000 جراحی**

زمانی که طول کشید تا او (Dr.Denis Mukwege به خبرگزاری ما گفت که از یک اقدام به ترور بر علیه او رنج برده است: **1 سال** بر آورد یک مطالعه در سال 2011 برای تعداد زنانی که در سال گذشته (یعنی سال 2010) در جمهوری دموکراتیک کنگو مورد تجاوز قرار گرفتند: **434000 تن**

موارد تجاوز در کشور مالی که توسط کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل بین ماه های مارچ 2012 و می 2013 ثبت شده بود: **2785 تن**

تعداد زنانی که مشتاق بودند با نهاد زنان سازمان ملل متحد درباره تجاوزشان در مالی صحبت کنند: **51 زن**

برآورد سازمان ملل متحد برای تعداد زنان و دخترانی که در کشور رواندا در سال 1994 مورد تجاوز قرار گرفتند: **500 250 - هزار زن و دختر**

تعداد روزهایی که این تجاوزات اتفاق افتاده است: **100 روز**

تعداد دفعاتی که جامعه بین الملل تجاوز به عنف در جنگ را یک " خط قرمز" اعلام کرد: **0**

برآورد نیکولاس کریستف در سال 2009 از %زنانی که در جنگ لیبیا مورد تجاوز قرار گرفتند: **75%**

درصد واقعی احتمالی تجاوز زنان در جنگ لیبیا: **9 تا 15%**

تعداد زنانی که در هر سال در آفریقای جنوبی گزارش دادند که مورد حمله قرار گرفتند: **200 هزار زن**

تعداد گزارش های خشونت جنسی که بر روی " نقشه همگانی تعاملی جمعیت" * که توسط موسسه " زنان در محاصره" ایجاد شده است: **216 گزارش**

درصد گزارش هایی که گزارش مردان را نیز شامل می شود: **19 گزارش**

درصد تجاوز گروهی: **40%**

درصد بارداری: **4%**

خشونت جنسی سطحی (زنان): **10%**

خشونت جنسی عمیق (مردان): **31%**

تعداد بازماندگان تجاوز جنسی سوریه که اظهار، خبرنگاران غربی باعث یادآوری سانحه و آسیب روحی روانی مجدد در آنها شدند: **1 نفر** بر آورد نماینده سابق ویژه سازمان ملل متحد Margot Wallstrom برای خشونت جنسی در مناطق در حال جنگ از تعداد زنانی که در

جنگ بوسنی به آنها تجاوز شد: **60 تا 50 هزار زن**

محکومیت های جنایات جنسی در یوگسلاوی سابق در دادگاه جنایات بین المللی: **28 محکومیت**

تعداد موارد تجاوز به عنف که در دادگاه نورنبرگ مورد پیگرد قانونی قرار گرفتند: **0**

تعداد "کارگران جنسی" (اشخاصی که در صنعت سکس کار می کنند) که توسط آرشیو سرویس ردیابی بین المللی صلیب سرخ در 10 اردوگاه روسپی گری هولوکاست شناسایی شدند: **174 نفر**

بررسی برآورد تعداد تجاوزهایی که در سال 2010 توسط وزارت دادگستری آمریکا انجام شد: **270 هزار تن**

تعداد تجاوزاتی که به پلیس گزارش شدند: **85 هزارتن**

شکایات مربوط به تجاوز که در سال 2010 در مکزیک ثبت شده اند: **15 هزار شکایت**

شکایات مربوط به تجاوز که در سه ماهه اول سال 2012 در هند ثبت شده است: **18359 شکایت**

خانه امن - نقشه همگانی تعاملی جمعیت (Crowdmap): نقشه هایی هستند که توسط مؤسسات خصوصی برای جمع آوری اطلاعات و آمار بر روی اینترنت قرار میگیرند تا کاربران در هر جای دنیا قادر به جستجوی این نقشه ها و گزارش آمار با کلیک کردن بر روی نقشه ها باشند.

مترجم: شبنم صبا

منابع: <http://goo.gl/yWMwD3>

<http://goo.gl/xMou3h>

<https://crowdmap.com/welcome>

خشونت خانگی و زنان باردار



عکس: Jan vd Brink Fotografie

خانه امن -

خشونت خانگی چیست ؟

بر اساس تعریف وزارت کشور انگلیس، خشونت خانگی، بدون در نظر گرفتن جنسیت، شامل هر گونه رفتار تهدید آمیز، خشونت یا سوء استفاده از جمله آزار و اذیت روانی، جسمی، جنسی، مالی یا احساسی بین افراد بزرگسال که با هم رابطه نزدیک دارند یا عضو یک خانواده هستند می شود.

خشونت خانگی کل جامعه را در بر می گیرد، اگرچه برخی از زنان نسبت به خشونت خانگی آسیب پذیرتر هستند از جمله زنان بی بضاعت، زنانی که از سلامت روان برخوردار نیستند، یا زنانی که در مکان های موقت اقامت دارند.

نمونه هایی از خشونت خانگی

خشونت جسمی

هل دادن، سیلی زدن، مشت زدن، لگد زدن یا با پا ضربه زدن، جای انگشت یا گاز گرفتگی، گرسنگی، حبس کردن، چاقو زدن، خفه کردن، پرتاب اشیاء، استفاده از اشیاء به عنوان سلاح، ختنه زنان، خشونت ناموسی (مانند قتل های ناموسی که یکی از اعضای خانواده به قتل زنی در خانواده که به عقیده او باعث شرم و از بین رفتن آبرو خانواده شده است دست میزند).

اثرات جسمی خشونت اغلب در نواحی از بدن مشاهده می شوند که پوشیده و پنهان هستند مانند سینه ها و شکم.

خشونت جنسی

رابطه جنسی اجباری، فحشاء اجباری، نادیده گرفتن ممنوعیت های مذهبی در مورد رابطه جنسی، امتناع از داشتن رابطه جنسی امن، توهین جنسی، بیماری های مقاربتی، جلوگیری از شیر دادن مادر به فرزند.

خشونت روانی

ارعاب یا تهدید، توهین، جدا کردن یک زن از دوستان و خانواده اش، انتقاد و عیب جویی، انکار خشونت، خوار شمردن زن، تهدید به آسیب زدن به کودکان یا تهدید به گرفتن کودکان از مادر، ازدواج اجباری.

خشونت مالی

مانع از کار کردن زن در خارج از خانه شدن، نادیده گرفتن تلاش های او برای جستجوی کار یا ادامه تحصیل، امتناع از خرجی دادن، بازخواست کردن زن برای پولی که خرج کرده است، وادار کردن زن برای التماس برای گرفتن پول یا خرجی، قمار کردن، عدم پرداخت صورت حساب ها.

خشونت احساسی

ناسزا گفتن، تضعیف اعتماد به نفس، اظهارات نژاد پرستانه بیان کردن، احساسات غیر جذاب بودن در یک زن به وجود آوردن، او را احمق یا بی مصرف خطاب کردن، از بین بردن استقلال زن.

خشونت خانگی و بارداری

خشونت خانگی در دوران بارداری هم زن باردار و هم بچه ای را که هنوز متولد نشده در معرض خطر قرار می دهد. خشونت خانگی خطر سقط جنین، عفونت، تولد زودرس، وزن کم هنگام تولد، آسیب به جنین و همچنین خطر مرده به دنیا آمدن جنین را افزایش می دهد.

هر چند، زنی که خشونت خانگی را تجربه می کند ممکن است مشکلاتی برای استفاده از مراقبت های پیش از زایمان داشته باشد، از جمله:

- خشونت گر ممکن است مانع از حضور او در قرار ملاقات های پزشکی اش شود.
- زن ممکن است از اینکه حقیقت را بر ملا کند بترسد که مبادا وضعیت را از آنچه هست بدتر کند.
- او ممکن است در مورد اینکه مورد آزار قرار گرفته احساس شرمندگی یا گناه کند و ممکن است درباره واکنش پزشک معالجش نگران باشد.

بررسی آماری خشونت خانگی

- 1 زن از هر 4 زن در طول زندگی خود خشونت خانگی را تجربه می کند.
- از زنان در هر سال از خشونت خانگی رنج می برند. 10% تا 6%
- 1 زن از هر 9 زن در هر سال بوسیله همسر خود مورد ضرب و شتم قرار می گیرد.

قبل از اینکه به پلیس گزارش دهد 35 بار مورد حمله قرار می گیرد. به طور متوسط ، یک زن

- حوادث خشونت خانگی، کودکان در همان اتاق یا اتاق کناری حضور داشتند. 90% در
- کودکان به طور مستقیم مورد خشونت قرار گرفتند. از موارد خشونت خانگی که شناسایی می شوند ، 50% در بیشتر از
- بیشتر از یک سوم موارد خشونت خانگی با باردار شدن یک زن بدتر می شود.
- . از زنان خشونت را در طول دوران بارداری گزارش دادند 15%
- . از زنان خشونت خانگی را در دوران بارداری تجربه می کنند 40% - 60%
- میر مادران در زانی است که به پزشک معالجهش گزارش می دهند که در یک رابطه خشونت آمیز قرار دارند. از مرگ و 14% بیشتر از

چرا زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند بلافاصله شرایطی را که در آن هستند ترک نمی کنند ؟

زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند ممکن است:

- از اینکه احساس امنیت نکنند خشونت گر را ترک نکنند، زیرا ترک شرایطشان ممکن است خطرناک ترین زمان ممکن باشد.
- از خشونت گر بترسند.
- از نظر اقتصادی به خشونت گر وابسته باشند.
- برای وضعیت مهاجرتی خود به خشونت گر وابسته باشند.
- معتقد باشند که نمی توانند به تنهایی امورات خود را بگذرانند.
- به خاطر اضطراب و فشار شدیدی که بودن در شرایط خشونت بر آنها اعمال می کند نتوانند تصمیمات منطقی بگیرند.
- از نظر احساسی شیفته خشونتگر هستند و معتقدند که او تغییر می کند.
- نمی خواهند مسئول بر هم زدن و از هم پاشیدگی رابطه و خانواده باشند .

چرا این قدر علنی کردن خشونت خانگی دشوار است ؟

زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند ممکن است:

- احساس شرم و گناه کنند و معتقد باشند که آنها مسئول به وجود آمدن خشونت هستند .
- فکر کنند که هیچ کس حرف آنها را باور نمی کند.
- که اگر حرفی بزنند خشونت گر آنها را تهدید کند.
- سازمان های مسئول فرزندانشان را از آنها بگیرد.
- خشونت گر به آنها اجازه ندهد که با پزشک معالجهش تنها باشند.
- متوجه نشوند که چیزی که آن را تجربه می کنند یک نوع خشونت است.

پزشکان معالج چه وظیفه ای دارند ؟

موسسه ملی سلامت و مراقبت عالی NICE و وزارت بهداشت پیشنهاد می کنند زنانی که خشونت خانگی را تجربه می کنند لازم است که :

- 1- به عنوان بخشی از مراقبت هایی که از آنها می شود، از آنها محتاطانه سوال شود که آیا مورد خشونت قرار می گیرند.
- 2- بیشتر از یک بار از آنها درباره اینکه مورد خشونت قرار می گیرند یا نه سوال شود، زیرا بیشتر زن ها وقتی برای بار اول از آنها سوال می شود درباره خشونت صحبت نمی کنند.
- 3- تنها زمانی که آنها به تنهایی یا با یک مترجم حضور دارند از آنها درباره خشونت سوال شود، و این بدان معناست که حداقل یک بار در طول دوران بارداری به تنهایی حتی اگر به همراه اعضای خانواده یا همسر خود همراهی شوند بوسیله متخصصین بازدید شوند.
- 4- اگر به موضوع خشونت اشاره کردند باورشان کرد.
- 5- اطمینان حاصل کنند که اطلاعاتی را که در مورد وضعیت خود می دهند محرمانه باقی می ماند حتی اگر مسائل مربوط به حفاظت

از کودک مطرح باشد، و در پرونده ای که آنها به همراه می برند گنجانده نشود .

6-اطلاعاتی از جمله مواردی که در زیر به آنها اشاره می شود در اختیار این زنان قرار داده شود.:

- کارت کوچکی که شامل اطلاعاتی مانند شماره های تلفن محلی و شماره های کمک های اضطراری باشد (به این شکل آن کارت می تواند از دسترس خشونت گر به دور باشد).
- در اختیار قرار دادن اطلاعات امنیتی و ترغیب برای ایجاد یک برنامه امنیتی، اما نه به صورت مکتوب، برای جلوگیری از خطر اینکه خشونت گر آن را پیدا کند.

7-برنامه هایی برای مراقبت به منظور تماس با بیمار پس درمان، مانند ملاقات های بیشتر، ارجاع به مددکاران اجتماعی که در حوزه جلوگیری از خشونت فعالیت می کنند، کارکنان پشتیبانی جلوگیری از خشونت، به اشتراک گذاشتن اطلاعات با رضایت خود زن با پزشک عمومی اش، اختصاص دادن یک مامای سرشناس برای.

8-قرار ملاقات های قابل تغییر اگر به زمان بیشتری برای صحبت درباره خشونتی که به آنها می شود نیاز دارند.

9-در نظر گرفتن ترس آنها از دخالت خدمات اجتماعی.

10-اجازه داشته باشند بدون اینکه برای انجام کار خاصی ، مثلا ”ترک خشونت گر تحت فشار باشند، خودشان درباره اینکه چه کاری می خواهند درباره وضعیت شان انجام دهند تصمیم بگیرند .

11-به تصمیمات شان بدون قضاوت احترام گذاشته شود، حتی اگر تصمیمی است که در نظر متخصصین سلامت نا امید کننده است مثل بازگشت به خشونت گر .

12-بدانند که اگر خشونت را تجربه کردند تنها نیستند.

مترجم: شبنم صبا

منبع: <http://www.bestbeginnings.org.uk/domestic-abuse>

استفاده از قدرت مادر شوهر برای پایان دادن به خشونت خانواده



عکس: Isadora Christel

خانه امن: برنامه جدیدی در هند می تواند به کاهش خشونت بر علیه زنان در سراسر جهان کمک کند.

اسم این برنامه ، جذاب و بامزه است: DilMil که در هندی به معنی ” عروس و مادر شوهر ” است - اما هدف برنامه بسیار جدی است و

بر روی نجات قربانیان و بهداشت و سلامت تمرکز دارد.

Suneeta Krishnan ، متخصص اپیدمیولوژی اجتماعی در RTI بین المللی، به همراه همکارانش مشغول آزمون برنامه "عروس و مادر شوهر" در هند هستند، که به منظور مبارزه با میزان نگران کننده خشونت خانواده در این کشور تهیه شده است. بر اساس برخی از گزارش ها، بیش از نیمی از زنان متاهل هند، خشونت فیزیکی را تجربه می کنند، مطالعات دیگری نشان می دهد، که 30% از این زنان در معرض رابطه جنسی اجباری قرار می گیرند. به گزارش سازمان جهانی سلامت WHO ، که کوشش خود را برای مبارزه جهانی با خشونت خانگی افزایش داده است، خشونت همسر و خشونت جنسی، از پیامدهای سلامت کوتاه مدت و طولانی مدت هم برای شخص نجات یافته و هم برای کودکانشان است. به عنوان مثال بر اساس آخرین گزارش WHO در اتیوپی، نرخ خشونت خانگی بیشتر از 71% است. بر طبق گزارش WHO پیامدهای سلامت خشونت خانگی شامل سردرد، کمر درد، معده درد، مشکلات گوارشی و فقر کلی سلامت عنوان شده است. خشونت جنسی می تواند منجر به بارداری های ناخواسته، امراض زنانه و HIV و به عفونت های ناشی از تماس جنسی منجر شود. در طول زمان، زنان مورد خشونت می توانند دچار افسردگی، اختلال خوردن، استرس و مشکلات بعد از وقوع سانحه، و مسایل دیگر شوند .

برنامه جدید Krishna ، که هنوز در مرحله آزمایش است، از قدرت و اعتبار نقش مادر شوهر در فرهنگ هند، همانند فرهنگ بسیاری دیگر کشورها استفاده می کند. او به منبع خبری TakePart می گوید، مادر شوهرها نقش نفوذی و استراتژیکی خانواده را بازی می کنند. " یک زن در سنینی مادر و سپس مادر شوهر می شود، آنها قدرت زیادی در خانواده به خصوص بر پسرها و عروس هایشان پیدا می کنند؛ بنابر این تصمیماتی را مربوط به سلامت مادر و کودک می گیرند" و وقتی که آن قدرت به خشونت خانواده مربوط می شود، می تواند به هر مسیری برود: مادر شوهرها می توانند باعث ایجاد و ادامه خشونت شوند. Krishna معتقد است با آموزش، آنها می توانند به کاهش یا از میان برداشتن خشونت کمک کنند."

در برنامه وی هدف آموزش زنان مسن و جوان و نیز آموزش اینکه خشونت بر علیه زنان ریشه در نابرابری های جنسی دارد و چه تاثیر بدی می تواند بر روی سلامت زنان بگذارد است (طی این برنامه مادر شوهرها پنج جلسه نصف روز و عروس ها دو جلسه نصف روز شرکت می کنند). کریشنا و همکاران او از چیزهایی مانند ایفای نقش، داستان و ضرب المثل برای رساندن پیام خود استفاده می کنند، که در آن به خصوص از تصمیم گیری، یعنی آموزش زنان مسن که چگونه خشونت و تضاد را خنثی یا تشنج زدایی کنند می توان نام برد. همچنین به زنان " برنامه ریزی برای امنیت " به منظور فرار از خشونت نیز آموزش داده می شود تا زمانی که خشونت اتفاق می افتد بگریزند.

نتایج اولیه تحقیق Krishna نشان می دهد که این برنامه سلامت باروری زنان را بهبود بخشیده و باعث ایجاد اعتماد و برقراری ارتباط بهتر بین دو نسل شده است. او در حال حاضر درخواست هایی را از مقامات کشورهای پاکستان ، هنگ کنگ و چین که علاقمند به آزمایش این برنامه در کشور هایشان هستند دریافت کرده است. او به خبرگزاری TakePart می گوید " من معتقدم این روش ممکن است در میان گروه هایی که با اقلیت های قومی در آمریکا کار می کنند نیز مورد استفاده قرار گیرد."

Krishna همچنین با وزارت بهداشت و درمان شهری در هند همکاری می کند، که مصرا نه از این وزارت خواسته است تا اولین سیاست هند مربوط به خشونت خانگی و سلامت را اتخاذ کنند.

شما درباره راه های خاتمه دادن به خشونت خانگی چه فکر می کنید؟

RTI: آر تی آی یک موسسه مستقل غیر انتفاعی است که به دولت و مراجعین بین المللی اش در سراسر جهان خدمات تحقیقی ، توسعه ای و فنی ارائه میکند .

مترجم: شبنم صبا

منبع: <http://goo.gl/QBe1Lf>

بیشتر از افراد سالم در معرض خطر خشونت 150% معلولان



خانه امن - خشونت خانواده چیست ؟ در این متن، خشونت خانواده به بدر رفتاری فیزیکی، روانی، جنسی، آزار و اذیت، سوء استفاده و یا غفلت از یک زن ناتوان و معلول بوسیله اقوام یا پرستارش اطلاق می شود. این مسئله، نقض اعتماد و سوء استفاده از قدرت در یک رابطه، زمانی که یک زن باید از حق امنیت مطلق برخوردار باشد، محسوب می شود .

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان به عنوان مشکلی جدی و فراگیر محسوب می شود. از زنان به سادگی به دلیل زن بودنشان سوء استفاده می شود. آمار عمومی جمعیت موارد زیر را نشان می دهد:

- از هر 4 زن یک زن تا سن 16 سالگی از نظر جنسی ، مورد سوء استفاده قرار می گیرد.
- 2 زن از هر 3 زن قربانی اعمال جنسی ناخواسته هستند .
- یک زن از هر شش زن از نظر فیزیکی یا جنسی بوسیله شوهرانشان ، همسر سابق، یا شریک زندگی شان تحت خشونت قرار می گیرند.
- قتل زنان خشونت خانگی است. 60% علت بیش از
- از کل جمعیت زنان معلول هستند. % 14.7

از این آمار همچنین استنباط می شود که در هر دو جمعیت معلول و جمعیت غیر معلول، بیشتر خشونت ها بوسیله فردی که قربانی او را می شناسد صورت می گیرد. همچنین در هر دو جمعیت، 95% قربانیان درگیری فیزیکی میان زوج ها ، زنان هستند و حد اقل 89% خشونتگران مردان می باشند. مردان معلول بیشتر از مردان غیر معلول تحت خشونت قرار می گیرند. همچنین وقوع خشونت در جمعیت ناشنوا و معلول 20% یا بیشتر است.

چه چیزی زنان معلول را نسبت به خشونت خانواده آسیب پذیرتر می کند ؟

بزرگترین عامل مؤثر در وقوع خشونت خانواده بر علیه زنان معلول جمعیت خانواده ی آنان است. زنان معلول، اغلب به افراد دیگر در انجام زندگی روزمره خود وابسته هستند. به همین جهت، منظور از " خانواده" ، نه تنها والدین، همسران، دوست پسران و دیگر اقوام، بلکه دوستان، همسایگان، و پرستاران آنان را نیز در بر می گیرند .

پرستاران شامل خدمه، مترجمین، سرایدارها، رانندگان، دکترها، پرستاران، معلمین، مددکاران اجتماعی، روانپزشکان ، درمانگران، مشاورین، و کارکنان بیمارستان ها و مؤسسات هستند. این تعداد از افراد، تماس فیزیکی و نزدیکی عاطفی که برای مراقبت صورت می گیرد، به طور قابل ملاحظه ای احتمال در معرض خشونت قرار گرفتن افراد معلول را افزایش می دهد.

زنانی که در مؤسسات خدمات اجتماعی زندگی می کنند (مؤسساتی که به اعضای خود تسهیلات آموزشی، حقوقی و پزشکی ارائه می دهد)، و زنانی که معلولیت شدید دارند، به دلیل وابستگی به دیگران چاره ای ندارند، و بیشتر در معرض آسیب و خشونت قرار می گیرند. تخمین زده می شود که زنان معلول، بسته به اینکه در مؤسسات عمومی یا خصوصی زندگی کنند، 1/5 تا 10 برابر بیشتر نسبت به زنان سالم در معرض سوء استفاده قرار می گیرند.

در حالی که معلولیت می تواند فرار از خشونت، گزارش دادن خشونت و مورد سوء استفاده واقع شدن را برای معلولین دشوار کند، نگرش اجتماعی به افراد معلول شاید عامل برجسته ای برای هر چه بیشتر آسیب پذیر بودن آنان به مسئله خشونت محسوب شود. نگاهی که جامعه به افراد از کار افتاده دارد این زنان را از بسیاری از جنبه ها با مشکل مواجه می کند:

- با آنان اغلب مانند کودکان و کسانی که از هوش بی بهره اند رفتار می شود.
- به آنها آموزش داده می شود که مطیع باشند و زمانی که عقیده خود را بیان می کنند یا به کسانی که مسئول کارهای آنها هستند اعتراض می کنند، مجازات یا تنبیه می شوند.
- معلولین از نظر جنسی ناتوان محسوب می شوند و اغلب آموزشی در این زمینه به آنها داده نمی شود، که می تواند منجر به عدم تشخیص تمایز میان رفتاری که سوء استفاده گرانه است با رفتاری که هنجار جنسی محسوب می شود گردد.
- آنها ممکن است از نظر پلیس و یا دادگاه، به عنوان شاهدانی فاقد صلاحیت محسوب شوند، به خصوص اگر در برقراری ارتباط یا صحبت کردن دچار مشکل داشته و نیاز مند کمک باشند.
- وقتی درباره خشونت گزارشی می دهند کسی حرف آنها را باور نمی کند.

زنان ناتوان در تمام مراحل زندگی خود، به دلیل جنسیت و معلولیتشان، آسیب پذیر هستند. با افزایش سن، ناتوانی آنها بیشتر شده که این می تواند احتمال خشونت بر علیه آنان را افزایش دهد.

باید توجه داشت که خشونت و سوءاستفاده می تواند به معلولیت و ناتوانی منجر شود. آزار فیزیکی می تواند منجر به آسیب جسمی دائمی شود. **تکان دادن کودکان برای ساکت کردنشان دلیل اصلی صدمه مغزی و مرگ در نوزادان محسوب می شود.** زنان با معلولیت جسمی به خشونت هایی از طرف همسرانشان اشاره می کنند که منجر به از دست دادن بینایی و عدم تحرک آنها شده است. تمامی اشکال سوء استفاده و خشونت، ضربه های روحی و عاطفی هستند که می توانند آثار روانی بر جای گذارند که قربانی هیچگاه از آنها بهبود پیدا نکند.

شیوع خشونت و سوءاستفاده

- پژوهشی که به تازگی در این زمینه آغاز شده است نشان می دهد که زنان و کودکان ناتوان بیشترین گروه قربانیان جامعه را تشکیل می دهند.
- دریافتند که " شبکه زنان ناتوان " در کانادا انجام شده بود: " شبکه جهانی دفاع " DAWN در تحقیقی که در سال 1985 بوسیله خشونت و ترس از خشونت مهمترین مسایلی هستند که زنان ناتوان با آن روبرو هستند.
- جنس است. بیش از افراد سالم در همان سن و 150% میزان در خطر خشونت های جنسی قرار داشتن معلولان حداقل از موارد خشونت جنسی که در مورد افراد ناتوان اعمال می گردد، به پلیس، سازمان های خدمات 20% تخمین زده می شود که تنها اجتماعی و دیگر مسئولین گزارش می شود.
- پاسخ دادند که: " شبکه جهانی دفاع " DAWN 245 زن ناتوان به پرسشنامه عمومی سال 1988 کانادا
- از آنان مورد تجاوز، خشونت یا حمله قرار گرفته بودند. 40%
- سوء استفاده قرار گرفتند. از زنانی که از بدو تولد یا دوران کودکی ناتوان بودند مورد خشونت و 53%
- زنان با ناتوانی های متعدد مورد سوءاستفاده های مختلفی قرار داشتند.
- خانه (از زنانی که مورد خشونت قرار گرفتند از خانه های امن درخواست کمک کردند که تنها به نیمی از این زنان پناه داده شد. 10% های امن مکان های امنی برای زنان و کودکانی هستند که مورد خشونت و سوء استفاده قرار می گیرند. آدرس خانه های امن محرمانه نگه داشته می شوند تا زنان و کودکان از امنیت برخوردار باشند. خانه های امن معمولی هستند که در هر شهری یافت می شوند. می توانید تا حدود یک ماه و در شرایط خاص، حتی بیشتر در این خانه ها اقامت کنید. اگر درباره موقعیت و شرایطی که در آن هستید به پشتیبانی و اطلاعات نیاز دارید می توانید با خانه های امن تماس بگیرید تا فقط گفتگو کنید و لزوماً نباید در یکی از خانه های امن سکونت داشته باشید تا پشتیبانی شوید. بیشتر خانه های امن با داشتن پرسنلی که 24 ساعته و 7 روز در هفته کار می کنند آماده پاسخگویی هستند).

تحقیقی نشان می دهد که می توانیم انتظار داشته باشیم از هر هفت کودک با معلولیت خاص، یکی از آنان مورد خشونت جنسی قرار می گیرد. در صورتی که موارد گزارشها بیشتر شود باید انتظار بالا رفتن این تعداد را داشت.

موانع کمک جستن

برای هر زنی که مورد خشونت قرار می گیرد رهایی از خشونت بسیار دشوار است. " یک زن قبل از اینکه با پلیس تماس بگیرد 35 بار بوسیله شوهر خود مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود. " سرکوب شدن و مورد ضرب و شتم قرار گرفتن اعتماد به نفس را ضعیف می کند و می تواند باعث بوجود آمدن این حس در زن شود که او خود مسئول خشونت است که در مورد وی بکار برده می شود. برای یک زن ناتوان این مسئله می تواند به مراتب دشوارتر باشد.

او ممکن است به خشونتگر خود برای دریافت محبت، ارتباط داشتن، نیاز مالی، جسمانی و پزشکی وابسته باشد. اگر خشونت را گزارش دهد، ممکن است با فقر و یا از دست دادن سر پناه مواجه شود. او ممکن است بترسد از اینکه صادقانه صحبت کند و کسی به حرف های او گوش نکرده و یا کسی حرف های او را باور نکند. اگر تقاضای کمک کند ممکن است با خشونت بیشتر، بستری شدن، یا از دست

دادن کودکانش مواجه شود. او ممکن است به اطلاعات خدمات پشتیبانی که برای قربانیان خشونت موجود است دسترسی نداشته باشد.

حتی اگر این اطلاعات را نیز داشته باشد، بسیاری از منابع حمایتی در دسترس نیستند. او ممکن است، به دلیل عدم وجود وسیله ارتباطی از جمله دستگاه های مخابراتی برای ناشنوایان، قادر نباشد با پلیس یا پناهگاه زنان تماس بگیرد. او ممکن است به دلیل نبودن وسیله حمل و نقل قادر به ترک فیزیکی شرایط خود نباشد.

نداشتن حق انتخاب ممکن است اینقدر در او احساس ناتوانی و ناامیدی بوجود آورد که چاره ای جز خودکشی برای او نگذارد. و اگر برای برخورد با افکار یا تلاش برای خودکشی، خود به جستجوی کمک اقدام کند احتمال کمی برای یافتن مشاوره وجود دارد که این خود شرایط او را شرح می دهد.

اشکال خشونت

خشونت بر علیه زنان اشکال گوناگونی دارد که می توانند هم زمان رخ دهند. این مسئله نه تنها به عنوان بد رفتاری و خشونت عمدی، بلکه به شکل غفلت نیز می تواند رخ دهد.

- نبود مراقبت شخصی و پزشکی مناسب غفلت در غذا دادن، رسیدگی نا مناسب،
- آزار جسمی، حمله فیزیکی، رسیدگی نامناسب و خشن، مراقبت شخصی و پزشکی ناکافی و نامناسب، کنترل شدید و بیش از حد، تغییر رفتار های ناگهانی، بیش از حد دارو دادن، تهدید
- خشونت جسمی و کلامی، تهدید یا ارباب، انزوا و دوری از اجتماع، محرومیت عاطفی، محروم کردن از حق تصمیم گیری، تهدید گرفتن بچه هایش از او.
- خشونت جنسی (نپذیرفتن تمایلات جنسی زن)، ممانعت از دادن هر گونه اطلاع یا آموزش درباره جلوگیری از بارداری و زایمان، آزار کلامی، تماس فیزیکی ناخواسته، تجاوز، سقط جنین اجباری یا عقیم سازی
- استثمار مالی، محروم کردن از دسترسی و کنترل سرمایه اش، سوءاستفاده از منابع مالی وی

خشونتگر

خشونتگر از موضع قدرت خود در ارتباط با قربانی سوء استفاده می کند. خشونتگر ممکن است:

- از قدرتش برای بدست آوردن رضایت قربانی به منظور تماس جنسی استفاده کند.
- با عقلانی جلوه دادن اینکه کاری را که انجام می دهد به نفع قربانی است چون شخص دیگری از نظر تلاش در توجیه رفتار جنسی خود جنسی به قربانی علاقمند نیست.
- تهدید قربانی به خشونت یا به مرگ اگر به کسی چیزی بگوید.
- اگر قربانی برای کسی داستانش را بازگو کند ناتوانی قربانی را بهانه ای برای بی اعتبار جلوه دادن داستان او قرار می دهد.
- گفته های خشونتگر بیشتر از قربانی باور می شود، به خصوص اگر خشونتگر در موضع قدرت باشد.

چگونه می توان در جهت از بین بردن خشونت گام برداشت؟

خشونت بر علیه افراد و گروه های آسیب پذیر یک مشکل سیستماتیک است. جلوگیری از خشونت خانوادگی نیاز به تغییرات اساسی در نگرش های اجتماعی دارد. مردم نیاز دارند یاد بگیرند که به تفاوت ها احترام بگذارند، برای دیگران ارزش مساوی قائل باشند، و افراد مسئولی در اجتماع باشند.

تغییرات زیادی نیاز است تا شرایط کنونی را برای زنان ناتوان که قربانی خشونت هستند بهبود یابد. بعضی از این تغییرات شامل:

- لزوم در نظر گرفتن رفتار خشونتگر به عنوان یک معضل اجتماعی و گاهی مشکل جنایی جدی به جای یک موضوع شخصی
- لزوم تهیه دستورالعمل هایی برای مؤسسات و سازمان ها به منظور انتخاب و ارزیابی کارکنان و داوطلبان بالقوه
- لزوم صدور دستورالعمل هایی در خصوص خشونت هایی که در مؤسسات خدمات اجتماعی صورت می گیرد
- لزوم وجود مؤسسه های عمومی به عنوان جایگزین دیگر مکان زندگی زنان ناتوان
- برای معلول لزوم برگزاری دوره های آموزشی، دفاع شخصی، ابزار وجود و آموزش مسائل جنسی،
- در دسترس بودن مشاوره خودکشی که نیاز خاص معلول را تامین کند
- لزوم در دسترس بودن خانه های امن و خدمات پشتیبانی، و همچنین حساس کردن کارکنان مؤسسات پناهگاهی به نیاز زنان ناتوان و معلول
- لزوم در خدمت گرفتن و استخدام معلولان به منظور فراهم آوردن آموزش در این مراکز
- زنان در همه جوامع نیاز به همکاری با یکدیگر برای گسترش رویکرد هماهنگی برای مقابله با خشونت بر علیه همه زنان دارند

- بخشی از راه حل باشید.
- در محله خود جستجو کنید و دریابید که چه خدماتی قابل دسترس هستند.
- در جهت افزایش دسترسی به امکانات گام بردارید.
- به هر کسی که قربانی خشونت شده است گوش دهید و او را جدی بگیرید.
- به هر موقعیتی که خشونت گرانه است توجه کنید و حاضر به گوش دادن باشید و اگر از دستتان کمکی بر می آید آن را دریغ نکنید.
- اگر شخصی را می شناسید که مورد خشونت و سوءاستفاده واقع می شود، راه حل مناسب و ایمنی را برای نجات وی از شرایط خطرناک بیابید.
- هر پشتیبانی و کمکی که او نیاز دارد به او بدهید، چه گوش دادن باشد، چه مراقبت از کودک باشد، چه فراهم کردن وسیله حمل و نقل و یا مساعدت های دیگر باشد.

مترجم: شبنم صبا

منبع: http://dawn.thot.net/violence_wwd.html

قربانیان پنهان: کودکانی که والدینشان در صف اعدام هستند



عکس: ntr23

خانه امن - "اسم من تانیاست. در زندان متولد شدم و همان روز تولدم به پدرم تحویل داده شدم. هر دو والدینم فعالین سیاسی بودند. در ماه مارچ 1984، زمانی که فقط یک سال داشتم، جسد مادرم که 28 سال داشت به خانواده مان تحویل دادند و پدرم سه روز بعد به تبعید فرستاده شد. من هیچ وقت داشتن خانواده را تجربه نکردم و به عنوان یک زن جوان نمی دانم داشتن مادر چگونه است. من مصرانه از همه کشورهایی که هنوز "دومین پروتکل اختیاری پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی" را تصویب نکرده اند می خواهم که آن را تصویب کنند و آرزو می کنم روزی برسد که هیچ پدر و مادری اعدام نشوند و هیچ کودکی بدون حمایت پدر و مادرش نباشد. (تانیاستان زندگی اش را در مناظره شورای حقوق بشر که درباره حقوق انسانی کودکانی که والدینشان به مرگ محکوم و یا اعدام شدند تعریف کرد).

مطالعات محدودی درباره تجربه کودکانی که والدینشان به مرگ محکوم؛ و یا یکی از آنان اعدام شده انجام گرفته است. هر چند از اطلاعات موجود واضح است، کودکانی که والدین خود را به دلیل محکومیت های طولانی و یا اعدام از دست داده اند از غم و اندوه و ضربه های روحی بلند مدت و عمیق رنج می برند. این فقدان می تواند به دلیل اینکه آنان اغلب بدون کمک و تکیه گاه، مانند نداشتن سر پناه، سرپرست، و عدم امکان تحصیل رها می شوند فاجعه بر انگیز باشد. این کودکان، که هیچ کس از تعداد واقعی آنها مطلع نیست، اغلب در جامعه با تحقیر و تبعیض روبرو می شوند.

معاون کمیساریای عالی حقوق بشر، Flavia Pansieri، در میز گرد شورای حقوق بشر درباره حقوق انسانی کودکانی که والدینشان به مرگ محکوم شده و یا اعدام می شوند، توجه حضار را به تمایل روز افزون کشورها، به لغو مجازات اعدام جلب کرد. به گفته وی "بیش از 150 عضو از 193 عضو کشورهای عضو سازمان ملل متحد حکم اعدام را یا متوقف کرده اند و یا اجرا نمی کنند."

اگر چه Pansierie اظهار کرد، کشورهای عضوی که هنوز از مجازات اعدام استفاده می کنند، باید بدانند چگونه با عواقبی که استفاده از مجازات اعدام بر روی جامعه، به خصوص بر روی خانواده افرادی که به مرگ یا اعدام محکوم شده اند، بر جای می گذارد مقابله کنند.

یک دفتر یار حقوقی که با سازمان " اشک های صبحگاه " همکاری و در برخی کشورها با کودکانی که والدین شان به مرگ و یا محکومیت های بلند مدت مجازات شدند کار می کند، در پروژه ای در Zhengy hou، پایتخت استان Henan چین، تجربه کودکانی که سرپرستی آنها را به عهده داشت شرح می دهد. " معمولاً هیچ کس آنها را واقعاً نمی خواهد، حتی خانواده ها و اقوامشان، و بیشتر آنها از خانواده های تنگدست هستند. اغلب کودکانی که به اینجا می آیند حداقل به مدت یک سال اینجا می مانند اما در بیشتر موارد، برای 10 سال و یا بیش از آن ماندگار می شوند."

Marta Santos Pais، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل برای خشونت علیه کودکان، در اظهاراتی که از سوی او برای شورا قرائت شد می گوید: " صدور حکم اعدام برای والدین، برخورداری طیف وسیعی از کودکان را از حقوقشان به خطر انداخته است."

Bertrand de Crombrugge، مدیر بحث و مذاکرات، نماینده دائم بلژیک در سازمان ملل در ژنو، لزوم رویکرد " حقوق بشر دوستانه " را بر شمرد، و بیان کرد " کودکان نباید بهای کاری که پدر و مادرشان مرتکب شده اند پردازند ". او گفت، دولت ها باید مسئولیت عواقب ناخواسته سیستم عدالت کیفری خود را به عهده گیرند.

شمار کودکانی که والدینشان با مجازات اعدام مواجه می شوند نامعلوم است. به Sandra Jones دانشیار دانشگاه Rwan تجربه این کودکان بسیار دردناک است. او می گوید که این کودکان به شدت احساس تنهایی می کنند، آنها خود را منزوی کرده و از شرم درونی رنج می برند. اغلب، این کودکان احساس می کنند باید مدافع والدین زندانی شان باشند و با وحشت و انتظار خیر کشته شدن والدین شان زندگی کنند. به گفته او، این کودکان معمولاً "مجبورند با بسیاری از مسائل روانی، افسردگی، اضطراب، مشکلات رفتاری و خشم مقابله کنند.

مرکز " چشمه امید"، یک سازمان غیر دولتی مستقر در اوگاندا، با ارائه امکانات تحصیلی و رفاه عمومی، از کودکانی که یکی از والدین آنان یا هر دوی آنها در زندان هستند حمایت می کند. به گفته Francis Ssuubi، مدیر اجرایی سازمان، اگرچه آخرین اعدام در اوگاندا در سال 1999 انجام شد، اما هنوز 408 نفر دیگر در انتظار اعدام هستند. کودکان کسانی که محکوم به مرگ هستند شناسایی نمی شوند، برخی همچنان بر این باورند که جرم والدین باید با کودکان قسمت شود.

Ssubi از کشورها درخواست کرد تا دستگاه عدالت کیفری کودک محوری را در نظر بگیرند که به کودکان اجازه تماس بین آنها و والدینشان در زندان را بدهد.

Nisreen Zerikat، از مرکز ملی حقوق بشر اردن، بیان داشت بسیاری از مؤسسات حقوق بشر می توانند نقش مؤثری در حفاظت از حقوق انسانی کودکان زندانیان محکوم به اعدام، به خصوص با تسهیل بازدید از زندان فراهم کنند.

مدرس دانشگاه، Jorge Cardona، از کمیته سازمان ملل متحد درباره حقوق کودکان، تاکید کرد زمانی که والدین حکم اعدام دریافت می کنند، منافع کودکان باید به بهترین وجه در نظر گرفته شود. وی بیان داشت، کشورهایی که عضو مجمع حقوق کودک هستند از نظر قانونی موظف به ایجاد ارزیابی تصمیماتی هستند که در ارتباط با کودکی اتخاذ می شود.

در آخرین گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، با تاکید بر اینکه اینجا به یک اقدام سریع نیاز هست وضعیت کودکانی که والدینشان با مجازات اعدام روبرو بوده و نیز کودکانی که والدین آنها اعدام شده اند اشاره شده است؛ که " بررسی کلی تاثیر سیستم اشد مجازات، شامل اثرات اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی بر روی کودکانی که والدینشان اعدام شده یا حکم اعدام گرفته اند."

در تاریخ 10 اکتبر، روز جهانی بر علیه مجازات اعدام، گزارشگر ویژه اعدام های فرا قضایی، Christof Heyns، و گزارشگر ویژه شکنجه، Juan E. Menedez، از جامعه بین المللی تقاضا کرد که تلاش های جهانی برای غیر قانونی شماردن همیشگی مجازات اعدام را شدت بخشند.

کارشناسان در حالی که نگرانی عمیق خود را درباره از سر گیری اخیر اعدام ها در تعدادی از کشورها بعد از یک دوره طولانی رعایت کردن ممنوعیت اعدام ابراز کرده و اظهار می کنند: " هنوز کشورهایی وجود دارند که برخلاف استانداردهای تعیین شده قوانین بین المللی، مردمشان را همچنان اعدام می کنند."

مترجم: شبنم صبا

منبع: <http://goo.gl/ugVwv5>

در چین خشونت خانگی مسئله ای خصوصی تلقی شده و در مورد آن قانونی وضع نشده است



عکس: Malias

خانه امن - خشونت خانگی بر علیه زنان در چین به رسمیت شناخته نشده و در مورد آن گزارشی ارائه نمی شود، همانطور که ممکن است در سایر نقاط جهان نیز بدینگونه باشد.

بر اساس تحقیقی که توسط "فدراسیون تمام زنان چین" یا CWF انجام شده است، از هر سه زن یک تن از آنان قربانی خشونت خانگی هستند. با وجود نرخ بالای وقوع خشونت خانگی، چین در حال حاضر هیچ قانون ملی که به طور مستقیم و جامع که این جرم را مورد بررسی قرار دهد ندارد.

همه تحت تاثیر قرار می گیرند

حدود 90% قربانیان خشونت خانگی در چین، زنان هستند. اگرچه اکثر این قربانیان در مناطق روستایی زندگی می کنند، خشونت خانگی به هیچ وجه جرمی که منشاء آن فقر باشد نیست. خانواده ها از هر پیشینه قومی، جمعیتی و قشر اجتماعی از خشونت خانگی رنج می برند، به طوریکه این امر به طور سنتی بخش پذیرفته شده ای از زندگی زنشویی تلقی می گردد.

مورد اخیر Dong Shan Shan نشان می دهد که خشونت خانگی همیشه و همه جا می تواند وجود داشته باشد. Dong یک مقیم 26 ساله شهر Beijing بود و شوهرش وضع مالی خوبی داشت و آنها یک اتومبیل BMW داشتند. شوهرش او را مرتباً و در چندین بار در روز کتک می زد. علی رغم گزارش خشونت های شوهرش به پلیس درهشت مورد جداگانه، مورد دانگ برای مسئولین در اولویت قرار نگرفت و Dong در 19 اکتبر 2009 بر اثر عفونت اعضای داخلی بدنش بدلیل متحمل شدن ضربات شدید فیزیکی درگذشت.

مجازات های سبکی که به وسیله احکام دادگاه های پایتخت صادر می شوند، نشان می دهد که دو مانع اصلی متوجه مبارزه با خشونت خانگی در چین امروز است:

اولاً "طرز فکر رایج مبنی بر اینکه خشونت خانگی یک مسئله خصوصی است که قانون باید به نرمی با آن برخورد کند و دوماً "این که این وضعیت به خاطر کمبود قوانین مرتبط با خشونت خانگی است که به این نوع خشونت ها شدت می بخشد.

غالب مردم نگرشی منفعل نسبت به گزارش موارد مشکوک خشونت خانگی به پلیس دارند. آنان تصور می کنند هر چیزی که در خانه یک فرد اتفاق می افتد باید در همان خانه محفوظ بماند و مردم، که شامل همسایگان و مجریان قانون نیز می شوند، نباید مداخله کنند. گزارش همسایه ای که زنش را کتک می زند یک تابو یا یک عمل غیر اخلاقی محسوب می شود.

وضع قوانین

خشونت خانگی مسئله ای است که باید به آن به عنوان یک دغدغه ملی نگرسته شود. این اساسی ترین اصل حقوق بشر برای جلوگیری از در معرض خشونت و سوء استفاده قرار گرفتن افراد است و دولت باید مسئولیت حفاظت از شهروندان چینی درمورد خشونت خانگی را بر عهده بگیرد. چیزی که در خانه اتفاق می افتد به صورت بالقوه موجب تغییرات در سطح ملی می شود.

همانطور که Jiang Yue'e مدیر کل بخش حقوقی "ACWF فدراسیون تمام زنان چین" به روزنامه China Daily گفت: "خشونت زناشویی به معضلی برای تهدید ثبات اجتماعی تبدیل شده است. این یکی از دلایل اصلی است که به طلاق و جرم و جنایت دامن می زند."

هر چند قوانین چین به طور غیر مستقیم (مانند بندهایی از قانون که درباره قوانین ازدواج و حقوق زنان است) که باعث جلوگیری از خشونت خانگی می شود وضع کرده است اما به هر حال تعریف قانونی دقیقی از خشونت خانگی و چارچوب قانونی مشخصی که به طور مستقیم خشونت خانگی را در سطح ملی مورد بررسی قرار دهد وجود ندارد.

حدود 25 استان که خواستار پیشرفت هستند چارچوب قانونی خود را برای مقابله با خشونت خانگی ارائه داده اند. به ویژه در Hebei، Liaoning و Hunan، برای پرونده هایی که زنان در کمال ناامیدی مجبور به کشتن شوهران خشونت گر خود می شوند، دادگاه های استانی، مجازات سبک تری که معمولاً بین 5-10 سال زندان است را در نظر می گیرند.

اما به طور کلی در چین، دخالت در پرونده های خشونت خانگی مسئله ای دشوار محسوب می شود. پیشنهادی توسط ACWF "فدراسیون تمام زنان چین" و اعضای آن "CPPCC کنفرانس سیاستی مشورتی چین" برای وضع یک سری قوانین ضد خشونت خانگی ملی در ماه مارچ سال 2010 ارائه شد.

خط مشی ما

بواسطه کمپین رسانه ای چند لایه ما، ما این پیغام را به مردم رساندیم که خشونت خانگی یک مسئله خصوصی و شخصی نیست و یک جرم محسوب می شود. خشونت فیزیکی نباید در یک رابطه پذیرفته شده باشد و اگر از خشونت قرار داشتن فردی اطلاع داریم باید مداخله کنیم.

ترجمه: شبنم صبا

منبع: <http://half-the-sky.org/en/domestic-violence/>

آیا خشونت خانگی بر علیه مردان وجود دارد؟



"pdp" عکس:

تجربه مردان در زمینه خشونت خانگی به طور قابل ملاحظه ای با تجربه زنان متفاوت است. - خانه امن

معمولاً "از خشونت خانگی با رویکرد جنسیتی صحبت می شود، اما به رسمیت شناختن این موضوع که مردان نیز قربانی خشونت خانگی هستند نیز اهمیت دارد. تحقیق زیر نشان می دهد که نسبت زنان به مردانی که خشونت خانگی را در طول زندگیشان تجربه کنند و از این تجربه رنج می برند بیشتر است. همچنین زنان بیشتر در معرض آسیب فیزیکی و در نتیجه احتمال مراجعه به پزشک قرار می گیرند.

تفاوت دیگر این است که احتمال کمتری برای به قتل رسیدن مردان بوسیله زنان خشونت گر وجود دارد. آمار وزارت کشور نشان می دهد که به طور میانگین، سالانه 100 زن و 30 مرد در ارتباط با خشونت خانگی کشته می شوند. تعداد زنانی که توسط مردان کشته می شوند

بطور قابل توجهی بیشتر است، در حالیکه یک سوم مردان بوسیله مردان دیگر و کمی کمتر از یک سوم مردان بوسیله زنانی که بر اساس شواهد، سابقه آزار و اذیت بوسیله آن مردان را دارند کشته می شوند .

بیشتر مردانی که خشونت خانگی را از طرف شریک فعلی یا همسر سابق خود تجربه می کنند، کمک طلب کردن برایشان دشوار است. این می تواند برای یک مرد که به تجربه اش اعتراف و درباره آن صحبت کند سخت باشد. این مسئله ممکن است به خاطر دلایلی از جمله عشق به شریک زندگی یا همسر خود، شرم و خجالت و نگرانی برای بچه ها و یا عدم اطلاع از اینکه به کجا رجوع کند باشد.

مردان ممکن است روش های متفاوتی را برای مقابله با این شرایط اتخاذ کنند. روش های مقابله می تواند شامل " من می توانم از عهده این شرایط بر بیایم " و یا سازگاری و انطباق با رفتار خشونت گران برای آرام کردن آنها باشد.

خشونت بر علیه مردان به راحتی قابل شناسایی نیست، اما می تواند یک تهدید جدی محسوب شود.

در ادامه مقالات درباره خشونت خانگی در سراسر جهان در 3 هفته گذشته، دکتر آزاده، سخنران ارشد دانشکده پزشکی دانشگاه گامبیا، این هفته بر روی خشونت خانگی بر علیه مردان متمرکز شده است.

• موارد سلامتی: آیا خشونت خانگی بر علیه مردان وجود دارد؟

جواب سوال شما به طور قطع این خواهد بود که بله حتما "و من سعی می کنم برخی از جزئیات را از روی تجربه خودم به عنوان یک طبیب درباره خشونت بر علیه مردان ترجیحا" نه تنها درباره خشونت بر علیه مردان در گامبیا بلکه در کشورهای مختلف شرح دهم .

اگرچه زنان اغلب قربانی خشونت هستند، خشونت خانگی مردان را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. خشونت خانگی که همچنین به خشونت ویرانگر یا خشونت شریک یا همسر معروف است، در یک رابطه خصوصی یا شخصی اتفاق می افتد. خشونت خانگی بر علیه مردان می تواند اشکال مختلفی، از جمله خشونت عاطفی، جنسی و فیزیکی به خود بگیرد.

• آیا آماری درباره خشونت خانگی بر علیه مردان وجود دارد؟

آمار شناخته شده و دقیقی درباره تعداد دقیق مردانی که در یک رابطه شخصی، که مورد اذیت و آزار قرار می گیرند، وجود ندارد. از 100 مورد خشونت خانگی حداکثر 40 مورد خشونت بوسیله زنان بر علیه مردان بوده است. تخمین زده می شود که در حدود 400 هزار زن در هر سال در آمریکا بوسیله شریک زندگی یا همسرانشان، دچار خشونت کلامی و یا رفتار خشونت آمیز می شوند . این بدین معناست که تقریباً 300 هزار تا 400 هزار مرد، به وسیله دوست دخترانشان یا همسرانشان مورد خشونت قرار می گیرند.

• چرا ما این قدر درباره خشونت خانگی و پرخاش علیه مردان کم می دانیم؟

دلایل زیادی وجود دارد که چرا ما زیاد درباره خشونت خانگی و آزار و اذیت بر علیه مردان چیزی نمی دانیم . اول از همه ، خشونت خانگی که در رابطه با مردان گزارش شده به نظر نا چیز و کم اهمیت جلوه می کند و انجام ارزیابی های قابل اطمینان دشوار است. به علاوه ، سال ها پشتیبانی و حمایت از زنان به طول انجامید تا اینکه آنان را به گزارش دادن در مورد خشونت خانگی که با آن مواجه هستند ترغیب کنند.

مبحث تجاوز و خشونت خانگی همچنین در بین زنان و مردان متفاوت است. دلایل، اهداف، و انگیزه های آنها بین دو جنسیت تفاوت زیادی دارد. اگرچه جامعه مشاوره و روانشناختی به مسئله خشونت و پرخاشگری بر علیه زنان واکنش نشان داده است، در مقابل سرمایه گذاری بسیار کمی برای درک و رسیدگی به مسئله خشونت و پرخاش بر علیه مردان صورت گرفته است .

در بیشتر موارد، آسیب های فیزیکی عینی که به وسیله مردان صورت گرفته بسیار بیشتر از آسیب های فیزیکی است که به وسیله زنان صورت می گیرد. وقتی مردان مورد خشونت قرار می گیرند، تاثیر خشونت خانگی کمتر جلوه گر می شود و احتمال اینکه مورد توجه قرار گیرد نیز کمتر است . به عنوان مثال مردی که با زخم و کبودی دیده می شود، تصور می شود که در یک زد و خورد با مرد دیگر و یا در محل کار یا حین ورزش آسیب دیده است. حتی زمانی که مردان درباره خشونت خانگی گزارش می دهند، بیشتر مردم خیلی متعجب می شوند و معمولاً در نهایت احساس می کنند هیچ کس آنها را نمی فهمد .

فرضیاتی که درباره خشونت و اذیت و آزار خانگی وجود دارد .

این تصور رایجی است که زنان همیشه قربانی و مردان همیشه مقصر و گناهکار محسوب می شوند. بین 50 تا 60 درصد خشونت خانگی بر علیه زنان صورت می گیرد. دلایل زیادی وجود دارد که چرا مردم تصور می کنند که مردان هیچ گاه قربانی خشونت خانگی نمی شوند و اینکه چرا اغلب زنان این احتمال را نادیده می گیرند.

خشونت خانگی برای مدت طولانی کم اهمیت و نادیده گرفته شده است. در حال حاضر زنان درباره همه گیر شدن خشونت خانگی بر علیه زنان، سازمان یافته تر، مجهز تر، و صادق تر عمل می کنند. به دلیل اینکه خشونت بر علیه زنان بسیار بدیهی و بارز بوده و در طولانی مدت نادیده گرفته شده است؛ توجه و رسیدگی کمتری نسبت به مسئله خشونت خانگی بر علیه مردان صورت گرفته است.

• خشونت و اذیت و آزار بر علیه مردان چیست؟

هیچ قانون مطلقی برای درک تفاوت های احساسی بین زنان و مردان وجود ندارد. اصول و بحث هایی وجود دارند که اجازه تفسیر و بررسی موقعیت های فردی را می دهند. آزار و اذیت و خشونت خانگی بر علیه مردان و زنان شباهت ها و تفاوت هایی دارند. برای مردان و زنان، خشونت خانگی شامل: هل دادن، سیلی زدن، پرتاب کردن اشیاء، کوبیدن در، و یا ضربه زدن به شخصی با یک شیئی، یا استفاده از سلاح است. خشونت خانگی می تواند احساسی یا روانی هم باشد.

به هر حال، چیزی که به یک مرد از نظر احساسی یا روانی آسیب می زند در بعضی موارد می تواند از چیزهایی که به یک زن از نظر احساسی آسیب می رساند متفاوت باشد. برای بعضی مردان، ترسو، نا توان، و شکست خورده خطاب شدن تاثیر روانی متفاوتی نسبت به زنان دارد. کلمات عاری از مهر و عطوفت و بی رحمانه آسیب زننده هستند، اما می توانند به روش های متفاوتی آسیب بزنند و تاثیر خود را بر جای بگذارند.

در غالب موارد، مردان بیشتر از طریق خشونت عاطفی آسیب می بینند تا صدمه فیزیکی. به عنوان مثال: تحمل کردن و جدی نگرفتن حمله فیزیکی زنان در برابر مردان دیگر در بعضی موارد به مردان اطمینان می دهد که او قوی است و به مردان دیگر می فهماند که هیچ گاه زنی را آزار نمی دهد. تعداد زیادی از مردان بیش از حد نسبت به خشونت روانی و احساسی حساس هستند. در بعضی موارد، تحقیر یک مرد از نظر احساسی در جلو مردان دیگر می تواند مخرب تر از خشونت جسمی باشد. بعضی از متخصصین مشاهده کردند که خشونت روانی و عاطفی محدوده ای است که زنان نسبت به مردان بی رحم تر هستند. از طرف دیگر مردان، سریع تر به خشونت جسمی متوسل می شوند و قابلیت بالاتری برای حمله فیزیکی دارند که وحشیانه تر و گاهی مرگبار است.

• چرا خشونت بر علیه مردان به رسمیت شناخته نشده است؟

خشونت بر علیه مردان به دلایل زیر شناخته نشده است:

زمان زیادی حمایت و پشتیبانی طول کشید تا زنان را برای گزارش خشونت خانگی ترغیب کند.

تقریباً "هیچ حرکتی برای ترغیب مردان برای گزارش خشونت صورت نگرفته است.

تصور اینکه مردان هم می توانند قربانی خشونت خانگی باشند از دید مردم آن قدر باور نکردنی است که خیلی از مردان تلاشی برای گزارش دادن شرایط خود نمی کنند.

در بیشتر موارد، آسیب های فیزیکی بارزی که به وسیله مردان صورت گرفته بسیار بیشتر از آسیب های فیزیکی است که به وسیله زنان صورت گرفته است. تاثیر خشونت خانگی کمتر نمود دارد و احتمال کمتری وجود دارد که مورد توجه واقع شود.

زمانی که مردان خشونت خانگی را گزارش می دهند مردم تعجب می کنند و مردان معمولاً "احساس می کنند که کسی آنها را نمی فهمد. باور گسترده ای وجود دارد که یک مرد با بدن و چشم کیود معمولاً "در یک درگیری با مرد دیگر بوده است و یا در محل کار و یا در حال ورزش آسیب دیده است. زنان معمولاً ورزش نمی کنند و یا کارهای خطرناک انجام نمی دهند.

خطر خشونت زمانی که زنی به مرد دیگر در مقابل کودکان توهین می کند افزایش می یابد، و رابطه یک مرد را با کودکانش تهدید می کند، و یا اینکه زن از اینکه رفتار خشونت بار خود را در مقابل کودکان کنترل کند امتناع می کند. او ممکن است مرد را در مقابل کودکان پدر بد و یا شوهر بی کفایت خطاب کند. سر انجام او نه تنها به خاطر نوع رفتار زن با او بلکه چگونه رفتار زن باعث آسیب به کودکان می شود نیز خشمگین می گردد. در برخی مواقع، مرد ممکن است چیزی را پرتاب کند، به دیوار مشت بکوبد، و یا مشتش را به شدت به جایی بزند تا خشم خود را ابراز کند که به آخر و حد تحمل خود رسیده است.

در موارد مشابه، مردی که به وسیله مرد دیگری آزار داده می شود ممکن است به خاطر اینکه مردانگی او چگونه مورد برداشت قرار گیرد برای صحبت درباره مشکل طفره برود.

به دلیل اینکه به طور سنتی تصور می شود که مردها از نظر فیزیکی از زنان قوی تر هستند احتمال اینکه به خاطر خجالت، ترس و مورد تمسخر واقع شدن، خشونت خانگی در رابطه را گزارش بدهند کمتر است و خشونت خانگی می تواند عامل خودکشی آنها شود.

کمپین نور صدای زنان لیبی



عکس: Talk Radio News Service

نویسنده: Alaa Murabit

خانه امن - کمپین نور برای محکوم کردن خشونت گسترده بر علیه زنان در لیبی به کتاب مقدس مسلمانان - قرآن - متوسل شده است. " چون من گفتم " عبارتی است که برای کودکان سراسردنیا آشناست. این عبارت به هر زبانی که باشد یک معنا دارد -مهم نیست که کودکان چه می خواهند، یا چه فکر می کنند یا چه اعتقادی دارند، در نهایت آنها به آنچه که می خواهند نمی رسند. هر چه قدر جستجو یا تفحص می کردم، یا حقیقت را بازگو می کردم، یا عقیده ام را بیان می کردم، کودکی من با یک قانون ساده تعریف شده بود: همیشه حق با والدینم بود. تنها یک استثناء در این قانون وجود داشت - اینکه تصمیماتشان همیشه باید بر طبق آموزه های اسلامی باشد. البته من، از این رویه به نفع خودم در ارتباط با والدینم و همچنین در ارتباط با سازمانی که آن را پایه گذاری کردم " صدای زنان لیبی " به کار بردم .

"صدای زنان لیبی" VLW، که در آگوست 2011 پایه گذاری شد، بر روی توانمندسازی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان تمرکز کرده است. از آن زمان تا کنون این سازمان، یک ارزیابی ملی بر روی امنیت زنان انجام داده است که به نوبه خود اولین ارزیابی منحصر بفرد در لیبی محسوب می شود. همچنین این سازمان کنفرانس سالانه " یک صدا " را با حضور دولت مردان، اعضای پارلمان و سفیران بین المللی سازماندهی نمود و بیشتر از 150 فعال محلی را در وضعیت پیچیده امنیتی رو به افزون لیبی ، برای رسیدگی به نقش زنان دور هم گرد آورد و مصاحبه هایی را با سهامداران اصلی سازمان انجام داد.

ما در زمان برگزاری کارگاه های آموزشی و سمینارهای محلی و ملی که نقش زنان در امنیت مطرح شد ، متوجه شدیم که سوالات اشتباهی را مطرح میکنیم . چرا که بسیاری از زنان به شدت مخالف ملحق شدن دیگر زنان به نیروهای پلیس و ارتش بودند. آنها معتقد بودند که زنان برای این شغل به اندازه کافی قوی نیستند . آنها این پرسش را مطرح کردند که " چطور شما انتظار دارید زنی که در خانه خودش نمی تواند خودش محافظت کند بتواند از شهروندان لیبی محافظت کند؟ " این صراحت برای توجیه عدم مشارکت زنان در زمینه سیاست به کار برده شد. بنابر این ما بر روی نقش خشونت، چه خشونت خانگی ، اذیت و آزار و یا هتک حرمت ، که زنان را چه در اجتماع و چه در نقش های مدیریتی آسیب پذیر می کند متمرکز شدیم.

بیشتر زنان در این احساس مشترک بودند که " ما یک کشور اسلامی هستیم " بدون اینکه متوجه باشند که اسلام می تواند و باید به عنوان وسیله ای برای محکوم کردن همه اشکال خشونت، به جای بهانه ای برای اعمال خشونت عمل کند.

خشونت خانگی یک مشکل جهانی است که همه مرزهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی را پشت سر می گذارد و امنیت زنان را در سر تا سر دنیا تحت تاثیر قرار می دهد. شکاف بین درک از خشونت خانگی و سیاست های بعدی برای برخورد با آن اغلب نتیجه تمایل جامعه برای تصدیق و به رسمیت شناختن خشونت خانگی است. در لیبی، به خشونت خانگی بیشتر به عنوان یک مشکل خانوادگی نگاه می کنند تا مسئله ای که دولت و یا سازمانی باید در آن درگیر شود و یا در آن مداخله کند . بدتر از آن، خشونت عموماً "با سوء تعبیر و ارائه اطلاعات نادرست توجیه می شود. عزیز خبوش، دانشجوی دانشگاه لیبی می گوید: "مردان صلاحیت دارند که در خانه و بر همسرانشان حکمرانی کنند، زیرا ثبات جامعه به حکمرانی مردان در خانه که از وظایف شرعی آنان تلقی می شود وابسته است. هر چند، این وظیفه دینی، مورد

سوء استفاده قرار گرفته و به طور استبدادی انحراف پیدا کرده به طوری که اغلب مردان تسلط و کنترل را از طریق ایجاد وحشت یا حربه های روانشناسی به اسم مذهب اعمال می کنند .”

ما تلاش کردیم از طریق ابتکار عمل های متعدد به ویژه بر روی زنان جوان، خشونت خانگی را مورد بررسی قرار دهیم. علی رغم بحث های داغ و مخاطبان علاقمند در طول سمینار، این حرکت زیاد طول نخواهد کشید که تاثیر پایداری را بر روی فرهنگ که از خانه شروع می شود بر جای بگذارد. بیشتر دختران، در این احساس شریک هستند که این فکر خوبی است اما ” ما یک کشور اسلامی هستیم “. آنها متوجه نیستند که اسلام می توانست و باید به عنوان وسیله ای برای محکوم کردن تمام اشکال خشونت، به جای اجازه کاربرد خشونت مورد استفاده قرار گیرد.

پس از عدم موفقیت بحث خشونت خانگی از روش های مختلف و سکوت های رسمی و غیر رسمی، ما تصمیم گرفتیم از چیزی استفاده کنیم که خاموش نشود و آن سیستم اعتقادی مردم و مذهب بود. سیستمی که که به آن وابسته بودند. کمپین نور بعد از موفقیت در ” روز جهانی حجاب صورتی ” سمینارهایی را در دبیرستان های بیش از 25 شهر کشور، برگزار کرد. سمینارهایی که شعار آن ” روشن کردن مسایل امنیت زنان در لیبی ” بود .

کمپین نور، یک کمپین ملی است که از رسانه های مختلفی برای پیشبرد کمپین استفاده کرد. کمپین با استفاده از بیلبوردهای تبلیغاتی، تلویزیون، رادیو و دیگر رسانه های اجتماعی و همچنین سمینارهای ملی در دانشگاه ها، مساجد، کارگاه ها و دبیرستان ها اهداف خود را پیش می برد. این کمپین که با هدف روشننگری رفتار مناسب با زنان در اسلام پایه گذاری شد و با تکیه بر آیات مقدس قرآن و حدیث و (توصیفات از حضرت محمد) عمل می نمود . چالش اصلی در لیبی کج فهمی و ارائه اطلاعات غلط آموزه های اسلامی و تاثیر آن بر روی هنجارهای فرهنگ لیبی است که به عنوان رایج ترین توجیه برای تبعیض بر علیه زنان استفاده می شده است.

نور در ترجمه لغوی عربی به معنی روشنایی است و نماد این لغت در اسلام در صده های طولانی به معنی رسیدن به روشننگری یا روشن فکری و رسیدن از جایگاه تاریکی و جهل به جایگاه خرد و کمال است. یکی از اصلی ترین اصول دوران کودکی من و یکی از اصولی که مذهب من از آن پشتیبانی می کند اهمیت تحصیل است. تحصیل شامل درک کامل مذهب است که همه مردم لیبی به آن عمل میکنند بخصوص که از بسیاری جنبه های اسلام مثل اهمیت صلح و عدم خشونت، در خانواده غفلت شده است. بنابراین ما نیاز داشتیم صادقانه با این مسائل مبارزه کنیم. اسلام برای ما به عنوان دینی که بر روی تابوها یا مسایل ممنوعه زمان خودش روشننگری کرد محسوب میشود و نقش و اهمیت زنان در اسلام از این قاعده مستثنی نبود. ما امیدوار بودیم زمانی برسد که با کمک کمپین نور ، مردم لیبی با مشکلاتی که برداشت های غلط از مذهب برای آنها ایجاد کرده و فرهنگ آنها را به صورت تابو یا ممنوعه دیکته کرده است مقابله کنند.

در طول شش ماه ، تیم فوق العاده من در VLW یا ” صدای مردم لیبی ” به جستجوی احادیث رفتند ، با پیشوایان محلی صحبت کردند و حتی با تلاش زیاد ، حمایت دارالافتا لیبی که مرجع مذهبی لیبی محسوب می شود را به دست آوردند و این کمک بزرگی به خصوص در سندیت دادن به محتوی مذهبی بود که مورد استفاده قرار گرفت. حمایت آنها در کمپین نور در مورد مسائلی که به ندرت مورد بررسی قرار گرفته اند و به زنان لیبی مربوط می شوند و همچنین به منظور گسترش هر چه بیشتر کمپین از طریق به رسمیت شناختن آن از طرف مردم لیبی و برای شنیدن پیام کمپین و ارزش قائل شدن برای آن در مقیاس بزرگتر، به ما اعتبار بیشتری داد.

در ظرف چند ساعت بعد از راه اندازی کمپین در 5 جولای، ما شروع به دریافت تلفن ها، پیغام ها، و ایمیل هایی از طرف زنان و دختران جوانی کردیم که با ما احساس راحتی می کردند. آنها درباره شرایط خود در خانه با ما صحبت می کردند. من خودم را با فکر اینکه آگهی های بازرگانی، تبلیغات رادیویی و بیلبوردها مشکل خشونت خانگی در لیبی را حل می کنند فریب نمی دهم، اما معتقدم که این کمپین ادامه خواهد یافت و درهایی از گفتگو و کسب معرفت و آموزه را بر روی لیبی باز خواهد کرد. من معتقدم که این کمپین در پژوهش و ساختن بستری مناسب برای فشار به منظور تغییر قانونی و مسئولیت و پاسخگویی، موفق خواهد شد. من بیشتر از هر چیزی معتقدم تا زمانی که قدرت مذهب به آن معنایی که در ابتدا منظور آن بوده، یعنی وسیله ای برای تحصیل و روشن گری بکار گرفته نشود، نه بهانه ای برای جهل و نادانی و مرسوم کردن هنجارهای غلط فرهنگی ، ما هیچ گاه قادر نخواهیم بود که اطمینان حاصل کنیم ، زنان نیز به عنوان شریکی برای ساختن لیبی در نظر گرفته شوند.

از زبان یک مادر لیبیایی، مانال منصور، ” من فکر میکنم که تنها راه نفوذ به لیبیایی ها از راه مذهب است، به آنها یادآوری کنیم که پیامبر که سلام و آرامش بر او باد چطور با زنان ، کودکان و نوه های خود رفتار میکرده است . تنها با چنین صبر و شفقتی است که میتوان همه والدین را به احترام واداشت.“

مترجم : شبنم صبا

منبع : <http://goo.gl/jXvUIC>

